

به کرونا انرژی مثبت بده

چند وقت پیش کاربری در توئیتر نوشته بود که دوزن بدون ماسک سوار تاکسی شدند و وقتی راننده گفت ماسک بزنید یکی از آنها جواب داد: «ما انرژی مثبت میدیم و کرونا سمت ما نمیداد.» انرژی مثبت و داستان هایش خیلی وقت است از سرو کول زندگی خیلی ها بالا می رود و همه چیز را می خواهند با همین انرژی مثبت به دست بیاورند یا از سر بگذرانند اما حالا کار به جایی رسیده که فکر می کنند با انرژی مثبت جلو ویروس کوچکی که جهان را نابوده کرده می توانند بگیرند. می گویند اگر از کرونا بترسی سرت می آید و نباید به این بیماری فکر کنی. اگر به کسانی که فکر می کنند انرژی مثبت آنها را از کرونا در امان می دارد کمی میدان و فرصت حرف زدن بدهی حتماً برایت از کارما و اینکه کرونا انتقام زمین و طبیعت از انسان است هم می گویند.

۲

تفکر مثبت واکسن کرونا نیست

علیرضا شریفی یزدی / مشاور و روانشناس اجتماعی: در این سال ها تعدادی از مردم به سمت اعتقادات نوظهور روی آورده اند. البته نوظهور در کشور ما و گرنه این اعتقادات در دنیا سابقه چند هزار ساله دارد. یکی از این اعتقادات مقوله کارما است. کارما یک



دیدگاه، تفکر و جهان بینی است که در هند و بخشی از چین شکل گرفته و خلاصه اش این است که اگر به طبیعت انرژی مثبت بدهی، انرژی مثبت می گیری و اگر خوبی کنی، خوبی می بینی. در شعر سعدی هم چیزی شبیه به آن را داریم: تو نیکی می کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز. بخشی از آنچه که بعضی از مردم به عنوان استدلال برای رعایت نکردن پروتکل های بهداشتی و رعایت نکردن مسائلی مانند استفاده از ماسک می آورند و مسائلی مانند مثبت فکر کردن یا فکر نکردن به کرونا را مطرح می کنند مسأله اعتقادی و ریشه های جهان بینی است و بخش دیگری آن حتماً مکانیسم های دفاعی است. وقتی با پدیده ای مواجه می شویم که رعب آور و ترس آور است و جان انسان ها را می گیرد گروهی از افراد از اضطراب این بیماری می میرند و گروه دیگری به مکانیسم دفاعی انکار روی می آورند. برای اینکه با این بیماری که نه واکسن دارد و نه دارو مقابله کنند می گویند: «فرکانس ما فرکانس قوی تر از فرکانس کروناست.» که نمی دانم کدام فیزیکیان چنین فرکانسی را کشف کرده یا می گویند وقتی ما به کرونا فکر نکنیم کرونا به سمت ما نمی آید. این دقیقاً مکانیسم دفاعی و واکنش غیرعقلانی روحی و روانی است که خودمان را قوی می گیریم تا زمین نخوریم.

بخش دیگری از دلایل آوردن چنین استدلال هایی کاهش برجستگی ادراکی است. یعنی بسیاری از مردم در ماه های اسفند، فروردین و تا حدی اردیبهشت از کرونا وحشت داشتند اما اکنون آن برجستگی ادراکی از بین رفته چون مسأله زیاد مطرح شده و دیگر مرکز توجه خیلی ها نیست. از طرف دیگر کسانی به غلط در دوره هایی این بیماری را یک امر عادی برای مردم جلوه دادند و حالا هر چه می خواهند بگویند کرونا مهم است و خطرناک مردم باور نمی کنند. این استدلال ها را در شبکه های اجتماعی مانند اینستاگرام زیاد می بینیم اما باید بدانیم که یک امر غلط است و داشتن تفکر مثبت نمی تواند از ابتلا به کرونا پیشگیری کند. کرونا یک امر فیزیکیال و یک امر کاملاً پزشکی است و بسیاری از کسانی که منکر این بیماری بودند و استدلال هایی شبیه این می آوردند مبتلا شدند و حتی بعضی از این افراد با کمال تأسف جان شان را از دست دادند. چند مورد در کشور خودمان اتفاق افتاد و حتی در کشوری مانند اوکراین یک ورزشکار معروف و مطرح که کرونا را جدی نگرفته بود مبتلا شد و درگذشت.

کار، کار چینی ها است

«ای بابا کرونا چیه؟ کار خودشونه»، «چین می خواست ماسکاشو بفروشه»، «ویروس دست سازه. خودشونم واکسنشو دارن. یهو میدان بیرون که کلی سود کنن»، «چین می خواست ترامپ رأی نیاره. یه ویروس درست کرد حالا هم که ترامپ رأی نیاورده دو روز دیگه می که واکسن پیدا کردم بیابین بخرین ازم»، «این کارو کردن که با واکسنش میکروچیپ توی بدن مون بذارن ببینن کجا می ریم و چیکار می کنیم. از کجا معلوم؟» این استدلال ها کمترین توضیح را لازم دارند. کسانی که معمولاً در این چند ماه از این استدلال ها برای ماسک نزدن و رعایت نکردن پروتکل ها استفاده کرده اند آنهايي هستند که برای بسیاری از اتفاقات جهانی از جمله «کار خودشونه» استفاده می کنند.

۳

جان مردم سیاسی نیست

بیزن عبدالکریمی / فیلسوف و استاد دانشگاه:

بحث تئوری توطئه ریشه دار است و نمی شود آن را منفع از دیگر پدیده ها بررسی کرد.



آنچه که گفتنی است این است که در سراسر جهان یک نوع شکاف و جدایی بین ملت ها و ساختارهای سیاسی وجود دارد. یک نوع از خودبیگانگی. این یک امر جهانی است و در جوامع خاورمیانه ای به نحو مضاعفی وجود دارد. بسیاری از این حرف ها مُدَلّ نیست. یعنی دلیل ندارد اما علت دارد و علتش در شیوه زیست ماست. دلایل معرفت شناختی، فلسفی و عقلی ندارد و به احساس مردم نسبت به شرایط زیست شان بازمی گردد. از سوی دیگر در کشور ما به مسأله سرمایه اجتماعی توجه نشده و به همین دلیل امروز نوعی یأس و ناامیدی و نوعی حساسیت زدایی شده و مردم حساسیت شان را به مسأله مهم کرونا از دست داده اند.

البته روند زندگی هم بسیار قدرتمند است و زندگی مردم را به مسیر ادامه دادن سوق می دهد. مسأله فقر، نان و احتمال تعطیل شدن فعالیت های اقتصادی بدون پشتوانه دست به دست هم داده و ما را با یک بحران ملی روبه رو کرده است. من از همه دولتمردان، نیروهای نظامی و انتظامی و ائمه جماعات درخواست می کنم که تلقی کنند زمان جنگ است. زمان جنگ تمام نیروها بسیج شده بود و امروز هم ما با یک دشمن نامرئی در حال جنگ هستیم و هر روز دایره مرگ به ما نزدیک تر می شود. اگر قبلاً کسانی که کرونا می گرفتند دور بودند امروز در هر خانه ای و در هر خانواده ای یک مبتلا یا قربانی وجود دارد.

برای ایجاد حساسیت در مردم لازم است که روشنفکران به صحنه بیایند و انگشت اتهام را فعلاً به سمت قدرت سیاسی بگیرند و بحث را سیاسی نکنند. مسأله کرونا و جان مردم بالاتر از یک امر سیاسی است. باید یک بسیج ملی در سطح کشور صورت بگیرد و از مطبوعات تا صداوسیما که اکنون به شکلی با کرونا برخورد می کند که گویی خبری است در کنار دیگر اخبار، روندشان را تغییر دهند. صداوسیما هر دقیقه باید مردم را برای رعایت پروتکل های بهداشتی تحریک کند تا استدلال هایی مانند تئوری توطئه در ذهن مردم کمرنگ شود.

کرونا چه دست ساز باشد و چه نباشد، چه عامل انسانی در آن دخیل باشد و چه عامل طبیعی روزی چند صد نفر از مردم ما با این بیماری از دست می روند.

اگر بخواهیم این ذهنیت را برای مبارزه با بیماری کرونا در مردم از بین ببریم باید زبان مردم را پیدا کنیم. اگر قرار است با کرونا مبارزه کنیم باید با وجدان مغفوله ملت ارتباط برقرار کنیم و این زبان و گفتار خاصی می خواهد که می تواند علاوه بر کنترل بیماری کرونا در آینده برای حل بسیاری از مشکلات به ما کمک کند.

از خودم مطمئنم

اینها رایج ترین استدلال هایی هستند که برای نزدن ماسک و رعایت نکردن پروتکل ها استفاده می شوند اما استدلال های دیگری هم هستند که شاید کمتر شنیده باشید اما بالاخره کسانی هستند که به آنها استناد می کنند. استدلال هایی مانند اینها: ماسک جلو ویروس رو نمی گیره، دو روز دیگه می گن یه کار دیگه باید بکنین، خانواده ما قوی هستن و نمی گیرن، عمر دست خداست. خدا بخواد بمیری با ماسک هم می میری، ماسک خودش باعث عفونت ریه می شه، کرونا شبیه سرماخوردگیه فقط یه کم شدیدتره، ماسک بزنم سطح اکسیژن خونم میاد پایین و توی دراز مدت آلزایمر می گیرم، من از ایمنی بدنم مطمئنم و نمی گیرم، اگر قرار بود بگیرم تا حالا گرفته بودم و....

۴

باید از زندگی می گفتیم نه جنگ

منصور ساعی / پژوهشگر علوم انسانی و مطالعات فرهنگی:



یک تئوری در حوزه رسانه به نام برجسته سازی داریم که براساس آن چندین مرحله باید بگذرد تا یک پدیده و موضوع از طریق رسانه ها به جامعه برسد. یکی از این مراحل زمینه چینی است. رسانه ها در مواجهه با پدیده نامرئی کرونا که سابقه نداشت، دچار نوعی غافلگیری شدند. چون از قبل راهبرد و برنامه ای برای مواجهه با چنین مسأله ای و اینکه چطور باید جامعه را آگاه کنند نداشتند. رسانه ها دچار یک نوع روزمرگی شده اند و رویداد محورند. رویدادی پیش می آید، آمار را اعلام می کنند، کسی سخنرانی می کند و کارشناسی نظر می دهد و تمام. می گوئیم رویداد محورند چون استراتژی برای شروع، ادامه و آینده کرونا و دوران پساکرونا ندارند. درواقع رسانه های ما برای مواجهه با بحران هایی مانند کرونا و حتی سیل و زلزله هم استراتژی ندارند و به همین دلیل نتوانستند این مسأله را برای جامعه آشناسازی کنند. کرونا نامرئی است. یعنی جامعه احساس می کند که این پدیده را نمی بیند و تا وقتی برای اطرافیان پیش نیاید آن را باور نمی کند. در صورت آشناسازی جامعه اقتناع و متقاعد می شود که بحران وجود دارد و باید سبک رفتار و زندگی را تغییر دهد. رسانه باید از راهبردی برخوردار باشد که بتواند جامعه را با این پدیده نامرئی آشنا کند. در جامعه ما از راهبرد جنگ استفاده شد. در رسانه ها از ادبیاتی شبیه ادبیات زمان جنگ استفاده کردند و جمله هایی مانند «در خط مقدم مبارزه با کرونا هستیم» و کلماتی مانند «مدافعان سلامت» به کار بردند. وقتی از ادبیات جنگی برای پدیده ای که با سلامت مردم سروکار دارد استفاده می شود استراتژی جنگی به کار گرفته می شود. در صورتی که به جای این می توانستیم از ادبیات زندگی استفاده کنیم. از راهبردهایی که مربوط به امیدبخشی و تقویت اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی هستند. برای اینکه مردم مشارکت کنند و راهبردهایی را که وزارت بهداشت می گوید پیش بگیرند. اما رسانه ها نتوانستند حتی به لحاظ ذهنی مشارکت اجتماعی را جلب کنند و جامعه را به شکلی با این پدیده آشنا کنند که تبدیل به اولویت ذهنی شان شود. بحران کرونا در بخش های زیادی از جامعه ما قبولانده نشده و اگر در بخش هایی قبول شده طولانی شدن بحران باعث فرسایش رفتاری و ذهنی مردم می شود و مردم خسته می شوند و همه چیز را رها می کنند. رسانه های ما نه برنامه ای برای شروع این بحران داشتند نه برای روند و ادامه اش. اینکه ما ممکن است تا دو سال دیگر هم درگیر کرونا باشیم و سال بعد چطور باید جامعه را همراه کنیم. یک نوع سردرگمی در استراتژی رسانه های کشور وجود دارد. ستاد رسانه ای مشترک و شورای اطلاع رسانی هماهنگ هم وجود ندارد تا کمپین مشترک بین رسانه ها ایجاد شود که یک صدا و یک رنگ و هماهنگ موضوع را پیش ببرند.